

بسکه بودم ز وضع خویش نفور
زین خبر شاد گشتم و مسرور

۱۵ - لیک حال ز من دگر گون شد
چشمش از سوز گریه پر خون شد

کودکان دور بنده جمع شدند
همچو پروانه گرد شمع شدند

بسوی باغ رفتم از تالار
گفتم اینک منم ، چه باشد کار ؟

گفت تفتیشکی کنیم اینجا
تا چه باشد نوشته‌های شما

هر چه انبار بود کاویدند
هر چه اشکاف بود گردیدند

۲۰ - جزوه‌های مفصل طبری
شده آراسته ز کارگری

شد پریشان ز فرط افزونی
نصف در کیسه نصف در گونی

پس از آن گشت نوبت بنده
گفت آن مرد لنگ باخنده

دو دقیقه است و نیست طولانی
چه شود گر قدم برنجانی